

نگاهی به موازنه قدرت در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی

بینا داراب زند

مدنی بود که تحلیل از موازنه قدرت در هیئت حاکمه را غیر ضروری تشخیص می دادم. چرا که، پس از ماجراهای انتخابات 1388 و حذف قهرآمیز رهبران "اصلاح طلب" از هیئت حاکمه توازن قوا تا حدودی ثبات یافته بود. اما، اکنون بنظر می رسد که با نزدیک شدن انتخابات مجلس و ریاست جمهوری 1392، اتحاد درونی و مقطعی هیئت حاکمه شکسته شده و توازن قوا، بار دیگر، در این مجموعه تغییر یافته و جدال جناح های حاکمه که اینک خود را در دو گروه بندی اصلی خامنه ای - احمدی نژاد می نمایانند شدت یافته است. پس، باید برای درک مشخص از این شرایط نوظهور، آن را مجدداً مورد بررسی قرار دهیم. اما، قبل از آنکه بخواهیم به جزئیات این تحولات پردازیم، لازم می دانم که حقایق عمومی تری را در تقابل میان جناح های حاکمه در یک نظام و حکومت سرمایه داری یادآور شوم. مارکسیست ها همواره تأکید داشته اند که در نظام سرمایه داری همه چیز به کالا و میزان انباشت سرمایه و سودآوری آن تبدیل شده است. این یک حقیقت مجرد نیست. رد پای این اصل را می توانیم در تمامی جوانب مهم زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بباییم. از جمله، در جناح بندی های سیاسی طبقات حاکمه این کشورها و تغییر مواضع سیاسی گروه ها و افراد تشکیل دهنده آن!

الف - در کشورهای سرمایه داری، جناح های سیاسی ای که زیر لوای تئوری ها و شعارهای سیاسی - اجتماعی گرد هم می آیند، همگی متقارن با گروه های انحصاری ای هستند که از ارکان حکومتی برای پیشبرد اهداف اقتصادی شان استفاده می برند. البته، این گروه بندی ها به شکل مطلق و غیر قابل تغییر نمی باشند. ایشان در رقابت خود با سایر گروه ها برای تصاحب قراردادهای کلان حکومتی و تضمین موقعیت خود در تأثیر گذاری بر شرایط اقتصادی ای که مناسب با انباشت سرمایه و سودآوری شان باشد، آمادگی هر نوع تغییری در مواضع خود را دارند. برای ایشان فلسفه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توجیه کننده منافع و اهداف اقتصادی شان است و تعهد اتحادشان با یکدیگر چون دستمال کهنه ای قابل دور انداختن است. چند گروه انحصاری در مقطعی، بنابر اهداف و منافع خود، می توانند در یک جناح عمومی تر جمع شوند، اما، در مقطع دیگری، منافع خود را باز تعریف کرده و به جناح رقیب بپیوندند. در چنین موافقی است که تئوری ها و اصول سیاسی - اجتماعی مشترکی که با متحدین سابق داشتند را با انواع نوین آن که توجیه کننده تغییر منافع و سمتگیری جدیدشان می باشد جایگزین می کنند. علی افشاری، به رغم تحلیل سطحی اش از تحولات کنونی توازن قدرت در هیئت حاکمه، مثال خوبی را برای اثبات مدعی ما مطرح کرده است. او در تحلیلی که در روز دوشنبه 09 مه 2011 - 19 اردیبهشت 1390 برای بی بی سی نوشته است، می گوید: " دخالت های فراقانونی آیت الله خمینی به کرات اتفاق افتاد و او اکثراً در اختلافات جانب جناح چپ را گرفت. در مجموع در آن دوران رئیس جمهوری (خامنه ای-ب) از تمامی اختیارات خودش استفاده نکرد./ کشمکش بین دو جناح چپ و راست بارها منجر به دخالت آیت الله خمینی شد. مقاومت آیت الله علی خامنه ای در انتخاب میر حسین موسوی به عنوان نخست وزیر در دوره دوم ریاست جمهوری این بحران را به اوج رساند. /جناح چپ با اضافه کردن قید مطلقه در نسخه تجدید نظر قانون اساسی کوشید تا این منازعه را به صورت نهادینه و قانونی حل کند، اما درگذشت آیت الله خمینی و قرار گرفتن فردی از جناح رقیب بر مسند رهبری، باعث چرخش دیدگاه آنان از ولایت مطلقه به ولایت مقیده شد. /در فضای جدید، جناح راست از ولایت فقیه غیر مشروط دفاع می کرد و شرط لیاقت برای تصدی مقام های حکومتی را ذوب شدن در مقام ولایت برمی شمرد. /در این دوران، جناح چپ سعی کرد ولایت فقیه و محدود در چارچوب قانون اساسی را تئوریزه کند." (نافرمانی احمدی نژاد و تداوم بحران 'اعمال ولایت' - بی بی سی)

این نمونه بیانگر تابعیت نظرات ایدئولوژیک یک مجموعه از منافع اقتصادی شان می باشد. هنگامیکه جناح رقیب موضعی را اشغال می کند که می تواند به ضررشان تمام شود، بناگاه، چون بندبازان حرفه ای، تمامی مقدسات شان را فراموش می کنند. " ولی فقیه"ی که تا دیروز از طرف خداوند مشروعیت می یافت، ناگهان "زمینی" می شود و باید تابع تأیید ملت گردد. مثال دیگری از این نوع، "اصلاح طلب" شدن فاشیست های دیروزی و روی آوری ایشان به "دمکراسی خواهی" و "حقوق بشر" و اجرای تمامیت "قانون اساسی" ای است که تا روز قبلیش توطئه دشمنانه "امپریالیستی" بود. همان دشمنی که اینک "یار گرمایه" شان گشته است. مثال بارزتری از تغییر جهت، "یار" و "باور" ها، هاشمی رفسنجانی است که از سال 1372 تا به امروز آنقدر ملق زده است که دیگر بعنوان "میمون دربار" شناخته می شود.

در اینجا نتیجه می گیریم که تلاش برخی از مَحَلِّین برای توضیح چنین تغییراتی بر مبنای فلسفه های اسلامی و سیاسی و غیرو، راه به ترکستان است و بیانگر واقعیت گروه بندی ها نمی باشد. شیوه صحیح آنست که دریابیم این گروه بندی ها بیانگر رقابت انحصارهای سرمایه داری در حاکمیت جمهوری اسلامی می باشند که **در صورت** **توان**، کمونیست ها می توانند از این رقابت و تضاد منافع به نفع اهداف پرولتاریا و جنبش کمونیستی استفاده کنند. اینک پردازیم به جناح های درگیر در شرایط کنونی فضای سیاسی در هیئت حاکمه!

ب - بسیاری از محللین راست و "چپ" عامل این درگیری ها را زیاده روی احمدی نژاد و توهم میزان قدرت او، پس از حمایت "بی دریغ" خامنه ای از کودتای انتخابات 1388 معرفی کرده اند. بنظر ایشان، سرپیچی های احمدی نژاد از رهنمودها و احکام حکومتی خامنه ای باعث غضب "نیرومند ترین" (!) چهره هیئت حاکمه گشته است. این تحلیل نه

تنها بسیار سطحی، بلکه حتی مخالف با واقعیت های توازن قوا و رقابت های درون هیئت حاکمه در چند سال گذشته است. این تحلیل بر این توهم استوار است که گویا طرح کودتای جناح نظامی - امنیتی با توافق کامل و بی قید و شرط "بیت رهبری" بوده است و تنها زمانی این توافق و حمایت شکسته شده که احمدی نژاد در چند ماه گذشته در مواردی "اقتدار" (!) خامنه ای را به چالش کشیده است. اما، اینگونه نیست!

اولین چالش علنی احمدی نژاد علیه "اقتدار" خامنه ای زمانی رخ داد که در تابستان 1387، "گروه بیت رهبری"، زمان را برای کنار آمدن و حل اختلافات دیرینه با آمریکا مناسب تشخیص داد. در آن زمان، ولایتی که مشاور سیاست های خارجی "بیت رهبری" بود، در مطلبی که همزمان در سه روزنامه لیبراسیون فرانسه، لوتام سوئیس و لا رپوبلیکا ایتالیا چاپ شد، (دوم ژوئیه 2008) اعلام آمادگی ایران و خامنه ای برای حل "اختلافات هسته ای" را مطرح ساخت. اما او پا را از مذاکرات هسته ای فراتر گذاشته و این چنین اضافه کرد: "یک خارجی اخیراً از من می پرسید چه کسی در ایران رهبری می کند؟ پاسخ روشن است: اگر مربوط به مسائل راهبردی اساسی باشد، (مسئول) رهبر است، که قانون اساسی این اختیار را به او می دهد... (از دیدگاه رهبر) دانش اتمی صلح آمیز کنونی کشور به عنوان میراث نسل انقلاب برای آیندگان به عنوان یک دستاورد ملی و با اهداف صلح آمیز تضمین شده، باید باقی بماند"، و در مورد مشکل مناطق فلسطینی، موضوعی که "رهبر هرگز فراموش نکرده"، یک انتخاب "دموکراتیک" برای تعیین حق سرنویشت سیاسی همه مردم اصلی فلسطین را پیشنهاد می دهد، انتخابی که "همه، اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی در آن آزادانه شرکت کرده و نتیجه اش مورد احترام و پذیرش خواهد بود".

بدین ترتیب بود که "بیت رهبری" با دور زدن گروه تازه به دوران رسیده نظامی - امنیتی کوشش کرد تا خود را در مقام راهگشای اختلافات هیئت حاکمه ایران با غرب قرار دهد. اما، گروه نظامی - امنیتی که متوجه گشته بود در صورت وقوع پیوستن چنین معامله ای سرش بی کلاه می ماند و گروه "بیت رهبری" موضع "شریک اصلی" امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری جهانی را اشغال خواهد کرد، بلافاصله موضع مخالف گرفته و با تکرار "نیروی هسته ای حق مسلم ماست" آب سردی بر توقعات طرفین ریخت. به همین خاطر، احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور، اما در حقیقت در مقام نماینده و سخنگوی این گروه، در مصاحبه ای با رسانه ها اعلام کرد که: "آقای ولایتی، انسان محترمی است و نظراتی دارند که نظر شخصی ایشان است، اما او دخالتی در تصمیم گیری های مسایل هسته ای ندارد". این آغاز درگیری مهمی درباره "حدود اختیارات رهبری در دخالت در امور کشور" بین هیئت حاکمه شد که تمامی گروه های اصولگرا را به حمایت از خامنه ای به میدان کشید. در همان زمان، در سایت "سلام دمکرات" مطلبی را در این مورد با عنوان "مذاکرات هسته ای و احتمال کودتای سپاه" نوشتم و در آن متذکر گشتم که دو گروه به ظاهر متحد "بیت رهبری" و "نظامی - امنیتی" در مواردی چند، از جمله چگونگی حل اختلاف با آمریکا وارد درگیری های جدی گشته اند و نتیجه این درگیری ها نشان خواهد داد که آیا گروه "سپاه" توانایی به انجام رساندن یک کودتا را برای حفظ قدرت خواهد داشت، یا خیر! دیدیم که در این چالش "هسته ای"، با وجود متحد شدن کلیه گروه های اصولگرا در یک جناح و گروه آنزمان متحد نظامی - امنیتی در طرف مقابل، و آمادگی کامل غرب برای مصالحه، که خود را در شرکت مستقیم آمریکا در مذاکرات تیرماه 1387 نشان می داد، به پیروزی بی چون و چرای دولت نهم ختم گشت و "بیت رهبری" از اشغال مقام "راهگشا" و "شریک اصلی" باز ماند و در مقابل قدرت "سپاه" و ادار به عقب نشینی گشت.

جناح بندی به ظاهر "متحد" خامنه ای و سپاه در کودتای انتخاباتی 1388 مولود این عقب نشینی "بیت رهبری" در مقابل قدر قدرتی گروه نظامی - امنیتی بود. از همان دوران، توازن قوا در درون هیئت حاکمه به نفع گروه نظامی - امنیتی تغییر یافت و آن را تبدیل به قدرتمندترین نیروی حاکمه گرداند. البته این بدان معنی نیست که در انتخابات 1388، "بیت رهبری" با انتخاب اصلاح طلبان موافقت می کرد. خیر! اما مسلماً با تأیید کاندیدای دیگری، و یا تأیید طرح "ائتلاف ملی" ناطق نوری، از منحصر شدن قدرت در دست گروه نظامی - امنیتی جلوگیری می نمود. نشان به آن نشانی که قبل از چالش هسته ای و قطعی شدن قدر قدرتی سپاه، خامنه ای بارها دولت احمدی نژاد را، بخصوص در مورد سیاست های اقتصادی اش، مورد انتقاد علنی قرار داده و نشان می داد که در انتخابات آینده (1388) حامی تشکیل دهندگان دولت نهم نخواهد بود.

ج - ما نباید تغییر توازن قوای کنونی در درون هیئت حاکمه را در باز پس گیری "حمایت بی قید و شرط خامنه ای" از احمدی نژاد جستجو کنیم. چرا که، چنین حمایتی از همان آغاز داوطلبانه نبود و نشانی از "اقتدار" خامنه ای نداشت. اینکه اینک خامنه ای پس از "چالش هسته ای"، بار دیگر خود را در مقامی می یابد که دولت احمدی نژاد را مورد تهدید و تحکم قرار دهد، و در مقابل، احمدی نژاد، خود را در موضعی می یابد که تنها عکس العملش اتخاذ سیاست "صندلی خالی" است را باید در شکاف بوجود آمده در درون جناح نظامی - امنیتی جستجو نمود.

موضوع برکناری "مصلحی" از وزارت اطلاعات، اولین تغییر کابینه مورد انتقاد "بیت رهبری" نبود. در اثر برکناری "متکی" از وزارت امور خارجه نیز خامنه ای یکی از وزارتخانه های کلیدی را از دست داد. اما، جایگزینی "متکی" که آنهم همراه با انتقادات تند گروه های جناح "بیت رهبری" همراه بود، تأثیر مهمی بر اتحاد گروه های جناح نظامی - امنیتی نگذاشت. همانطور که در بالا توضیح دادیم، در میان ایشان، بر اینکه نیروی "راهگشا" و "شریک اصلی" سرمایه جهانی باید گروه های جناح نظامی - امنیتی باشند اختلافی وجود نداشت. بنابراین واضح بود که در مذاکرات بعدی با گروه 5+1، نماینده ایران می بایست از "خودشان" باشد. اما، در مورد وزیر اطلاعات، اقدام احمدی نژاد روی دیگری داشت که بخشی از گروه های تشکیل دهنده جناح نظامی - امنیتی را نیز به هراس انداخت و به

سمت مخالفت علنی با احمدی نژاد و تغییر جهت کشانید، و نتیجتاً، به تقویت جناح "بیت رهبری" و "شجاعت" ناگهانی خامنه ای و گروه های مخالف دولت دهم رسید.

برای درک بهتر از این ماجرا بهتر است که علیرغم طولانی بودنش، به بخشی از سخنان آقای حکیم، دبیرکل "حزب عدالت طلبان ایران اسلامی"، در مطلبی با عنوان "آنچه بر ما می گذرد این روزها" که در دهم اردیبهشت 1390 در سایت "عدالت پرس" منتشر گشته است، گوش دهیم: " صحنه اول: از غروب خورشید آخرین شبهای فروردین ماه زمزمه هایی به گوش رسید که بین وزیراطلاعات و مشائئ بگومگوهای رخ داده و پیش بینی ها نشان می داد رئیس جمهور طرف آقای مشائئ را گرفته است. صحنه دوم: در ساعات پایانی بیست و نهم فروردین ماه پس از فشارهای بسیار جریان خاص درون دولت عذر مصلحی خواسته و وزیر اطلاعات مجبور به استعفا می شود. رئیس جمهور در حکمی وی را به سمت مشاور خود در امور اطلاعاتی برمی گزیند، به سرعت این خبر پخش می شود. صحنه سوم: ساعاتی پس از قرار گرفتن خبر استعفای مصلحی و حکم رئیس جمهور در خروجی خبرگزاری ها و سایتها از سوی دفتر ولی امر مسلمین خبری منتشر می شود که رهبری خطاب به مصلحی وی را به ادامه مسئولیت در وزارت اطلاعات فراخوانده است، جالب اینجاست ایرنا تا فردای آن روز خبر رفتن مصلحی را علی رغم حکم رهبری تصحیح نمی کند. صحنه چهارم: رنجیدن رئیس جمهور آغاز می شود... یقیناً چنین رفتاری از احمد نژاد مکتبی، انقلابی و ولایت مدار باور کردنی و قابل پذیرش نیست. ساده انگاری است اگر از کنار این اتفاقات بسادگی بگذریم. چه می شود که خادم شجاع و جستجوگر عدالت، رفتاری از خود بروز دهد که جز در زمان بنی صدر خائن اتفاق نیافتاده است (!) چرا احمدی نژاد اینچنین در این برهه حساس و سرنوشت ساز کشور و منطقه برای رهبری شرط تعیین می کند و برای دلسوزانش خط و نشان می کشد که اگر اینطور نشود فلان کار اتفاق می افتد (!) چرا احمدی نژاد خادم ملت، حامیان واقعی خودش را که همه ی مستضعفین و پابرنه ها و زجر کشیده های دوران هستند اینچنین خجالت زده، شرمنده و سرافکنده می کند. دلایلی و عواملی که باعث این شده تا احمدی نژاد محبوب رهبری و ملت، تا لبه ی سقوط به پرتگاه نفرت پیش برود چیست؟ این موضوع و عوامل این اتفاق ناخوشایند از چند حیث قابل پیگیری و بررسی است: 1- گروه اولی که بزرگترین ضربه را به احمدی نژاد زدند باصطلاح طرفدارانش بودند که با چاپلوسی و تملق، پستها را یکی پس از دیگری فتح کردند و دوستداران و دلسوزانش را خزانده و برنامه ریزی شده به حاشیه راندند. در ماجرای اخیر چهره منافق این افراد تا حدود زیادی روشن شد؛ آنجا که با حماقت اتهام وارد کردند که نامه ی رهبری جعلی و دروغ است و چند روز بعد با تحریف سخنان صریح ایشان به حریم ولایت دست اندازی کردند. این اشخاص دورو همواره ضمن توجیه اشتباهات دولت و تعریف غیر واقعی از هر موضوعی ولو خطا و اشتباه با مظلوم نمایی مشایبی و طیفش، به مجیز گوئی شخصیتی می پرداختند که همه ی عزم خود را جزم کرده تا اسلام، ارزشها و نظام را فدای افکار پوچ و التقاطی خود کند. اینان طی این چند سال به تدریج تمامی مشاوران و اطرافیان انقلابی احمدی نژاد را بی اثر کردند و حتی پا را فراتر گذاشته و درصدد فتنه آفرینی مجددی بودند و در این روزهای آخر با رسانه های خود مردم را تحریک به بیرون ریختن از خانه ها به بهانه حمایت از رئیس جمهور اما بخوانید جریان انحرافی می کردند 2- خودی های افراطی که نشان دادند می توانند از مسائل پیش پا افتاده و کوچک، نگرانی های بزرگ بسازند. اینان با کنار زدن منطق و قانون و بی توجهی و سهل انگاری نسبت به فرمایشات مقام معظم رهبری مبنی بر عدم بزرگنمایی اتفاقات و اصلی و فرعی کردن مسائل در چند ماه اخیر و بویژه چند روز گذشته با اقدامات خودسرانه و پراکندن حرفهای زشت و سخیف باعث شدند مسئله به لچ و لجبازی بانجامد و قائله بزرگی بوجود آید، گرچه این بداخلاقی های طیف افراطی از گناه رنجیدن رئیس جمهور محترم از حکم ولی فقیه زمان کم نمی کند. 3- ... " البته، دسته بندی های آقای حکیم با منظور خاصی صورت پذیرفته که از آن طریق بتواند هاشمی رفسنجانی و "اصلاح طلبان" را نیز در این قضیه مؤثر نشان دهد و بدین ترتیب رد پای برخی از روحانیون و گروه های نظامی - امنیتی را در این قضیه پاک کند. چرا که مسلماً گروه احمدی نژاد - مشایبی بدون داشتن حمایت پخش مؤثری از این جناح، قادر به پیشبرد این معرکه تا نقطه کنونی نبوده اند. به دنبال سخنان او گوش کنیم: "متأسفانه احمدی نژاد با غرور به اطرافش نگاه می کند و تصور اینرا دارد که به تنهایی می تواند برمسائل فائق آید، البته به خطا روی کمک تیم "الف" حساب ویژه ای باز کرده است (!) وی که با شعارهای امام خمینی (ره) و رهبری که همان عدالت محوری و کمک به مستضعفین و استکبارستیزی بود طی دو دوره متوالی از مردم ایران رأی اعتماد گرفت، دچار این توهم شده که با عدول از آن شعارها و بازگشایی دفتری جدید بنام مشایبی و با سربرگ "مکتب ایرانی" بتواند دوره یازدهم ریاست جمهوری را برای ادامه خط فعالیتهاش تضمین کند، اما از خوابهایی که برایش دیده شده بی خبر است و یا به دلیل همان غرور و فشارهای گروه "الف" و "ب" نمی تواند بدرستی تصمیم بگیرد. اما محوریت پروژه فروپاشی دولت و محدودسازی، به حاشیه راندن و یا حتی حذف رهبری با کیست؟ ... به رئیس جمهور محترم جناب آقای احمدی نژاد می گویم دوست عزیز و همسنگری انتخابات 88 به اطراف خود نگاه کنید؛ بیدار شوید، این کلام امام (ره) را به یاد آورید که «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.» خطر نفوذ منحرفین را در لباس دوست دست کم نگیرید، از تاریخ و سرنوشت برخی کسان عبرت بگیرید؛ به وجد و خوشحالی دشمنان اسلام و انقلاب نگاه کنید، شما بی ولایت هیچ ارزشی ندارید و گول رأی بیست و پنج میلیونی را نخورید، این بیست و پنج میلیون به شما رأی نداده اند؛ به افکار انقلابی و چهره تکیده ات، به بوسه ای که بر دست و شانه رهبری زدی، به آن بغض انقلابی ات در سفرلبان، به آن پرکاری و خدمتگزاری ات رأی دادند چون گمان می کردند رنج کشیده ای و درد مظلومان و مستضعفین را خوب می دانی که می دانی؛ چون فکر می کردند امروز علم دار لشکر ولایت تویی؛ چون فکر می کردند خودت و اطرافیانت را نمی بینی و به مردم و انقلاب فکر

می کنی. آنچه بر ما می گذرد این روزها بازهم یادآور جفای یاران به ولی زمانه است، به آغوش ولایت و مردم برگرد و دشمنان را نا امید کن تا از این درد بپذیرند. بگرد، اینبار تو می توانی."

گو اینکه طرز بیان آقای حکیم همچون دیگر عناصر هیئت حاکمه آغشته به لاطائلات برای رد گم کردن و اغفال ساده دلان است، اما با دقت در این سخنان می توان به حقیقت دست یافت.

د - موضوع اصلی اختلافات در حقیقت، خزیدن گروه احمدی نژاد - مشایبی در موضع پیروزی در انتخابات آینده برای حفظ قدرت در دست خودشان است. (قبلاً احمدی نژاد گفته بود که "رییس جمهوری آینده از هم اکنون انتخاب شده است"). اما، حفظ قدرت در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی نمی تواند تنها بر مبنای حفظ پشتیبانان داخلی باشد. این واقعیت از همان آغاز قدرت گیری جناح نظامی - امنیتی برایشان روشن بود. تنها گروهی می تواند بقای خود و سهم اش از قدرت سیاسی و اقتصادی را تضمین کند که بتواند خود را برای حل اختلافات با سرمایه جهانی و شریک ایشان در منطقه مقبول جلوه دهد. عملکرد دولت احمدی نژاد در لیبرالیزه کردن اقتصاد (خصوصی سازی، آزاد سازی قیمت ها، و باز کردن بازار ایران به کالاهای خارجی) در عین سرکوب هرگونه تحرک اعتراضی طبقه کارگر و جناح های دیگر سرمایه داری که می توانستند مانعی در روند ادغام اقتصاد ایران و سرمایه جهانی باشند، از نظر امپریالیسم جهانی، می تواند نمونه ای برای دیگر کشورها باشد. اما، آنچه که ایران را از نظر سرمایه جهانی غیر مقبول می نماید، عدم ثبات سیاسی و اجتماعی آن و تعدد مراکز تصمیم گیری و بخصوص قدرت مطلقه ولی فقیه بوده است که می تواند هر تصمیم و قراردادی را بدون هیچ پاسخگویی ای و تو کند.

پس اقدامات لازم برای گروه احمدی نژاد - مشایبی و دیگر گروههای متشکل در جناح ایشان که زمینه اش از همان آغاز تصدی گری احمدی نژاد با گفته ها و اقدامات رحیم مشایبی آماده می گشت، سکولاریزه کردن حکومت با حذف "ولایت فقیه" است. این اقدام ایشان، از یکطرف، موضوع تعدد مراکز تصمیم گیری و "ولایت مطلقه" را حل می کند و هم بخش مهمی از اپوزیسیون سیاسی، از جمله "اصلاح طلبان" را که نهایت اهداف خود را "جمهوری سکولار" قرار داده بودند، خلع سلاح کرده و کمپ ایشان را برای مدت مدیدی آشفته زده و بی اثر می سازد. و از طرف دیگر، مظهر "ریش و عمامه" که توده های غربی و بخصوص آمریکایی نشانه دشمنی فرهنگی و "ستیزه گری اسلامی" می شناسند را از صحنه سیاسی - حکومتی ایران حذف می کند. همچنین، اقدام دیگر ایشان، قطع حمایت از نیروهای ستیزه گرای اسلامی در منطقه، بخصوص حماس و حزب الله لبنان خواهد بود تا زمینه را برای عادی سازی روابط با اسرائیل و کشورهای عربی در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی مهیا سازد. بدین ترتیب، در صورت موفقیت، گروه احمدی نژاد - مشایبی، برای مدت مدیدی منافع سیاسی - اقتصادی خود و گروه های هم جناح شان را تضمین می کنند.

ه - با در نظر گرفتن تحلیل و نظریه بالا است که می توان چرخش ناگهانی در موضع حمایتی "مصباح یزدی" و گروه های نظامی - امنیتی و روحانیون همسو با او را توضیح داد. ایشان فکر می کردند با حمایتی که در میان سپاه و اقبال تازه به دوران رسیده نظامی - امنیتی دارند، با تکیه بر حمایت ایشان، می توانند در صورت عزل و یا مرگ خامنه ای، مقام "ولایت مطلقه" را در دستان خود گرفته و "بیت (نوین) رهبری" را تشکیل دهند. اما، هنگامیکه متوجه سمت و سوی حرکت گروه احمدی نژاد - مشایبی گشتند، جهت خود را تغییر داده و به سمت مخالفان دولت متوجه شدند. عزل وزیر اطلاعات، و دیگر تحرکات جناح احمدی نژاد - مشایبی بیانگر این واقعیت بود که ایشان خواهان تثبیت قدرت خود، حتی پس از پایان ریاست جمهوری دهم می باشند و خود را برای حفظ آن، چه در صحنه داخلی، و چه بین المللی آماده می سازند. اینک باید منتظر ماند و دید که کدام جناح نسبت به قدرت پیشبرد اهداف خود واقع بینانه نگرینسته است؟ مگر آنکه در این فاصله، قدرت مردمی و برآمد دوباره اعتراضات توده ای، تمامی محاسبات هر دو جناح را به هم ریزد.

20 اردیبهشت 1390